

کتاب ملاکی نبی

مقدمه

ملاکی نبی در حدود صد سال بعد از حجی و زکریای نبی زندگی می‌کرد.

کتاب ملاکی نبی بعد از تکمیل شدن بازسازی عبادتگاه در اورشلیم نوشته شده است. با وجود آنکه عبادتگاه تکمیل شده بود، مردم و حتی کاهنان نسبت به عبادت و پرستش کردن خداوند تنبل شده بودند. ملاکی کسانی را که با راستی و صداقت خداوند را پرستش نمی‌کنند، سرزنش نموده و به آنها یادآور می‌شود که اگر از کارهای نادرست توبه نکنند مورد، تنبیه خداوند قرار خواهند گرفت.

در اخیر کتاب ملاکی از آمدن مسیح موعود خبر می‌دهد و به مردم خاطر نشان می‌کند که خداوند به فکر آنها است.

با به پایان رسیدن کتاب ملاکی عهد عتیق کتاب مقدس نیز به پایان می‌رسد. بعد از ملاکی نبی جهان چهار صد سال در خاموشی یعنی بدون کدام پیامی از انبیا به آمدن مسیح موعود در انتظار می‌ماند. در پایان سکوت چهار صد ساله، یحیای نبی ظاهر می‌شود و عیسی مسیح را به حیث «بره‌ای» که برای آمرزش گناهان همه مردم قربانی می‌شود، به مردم معرفی می‌کند.

فهرست مندرجات:

گناهان اسرائیل: فصل ۱: ۱ - ۱۶: ۲

قضاوت خدا و وعده رحمت: فصل ۱۷: ۲ - ۶: ۴

۱ کلام خداوند درباره اسرائیل بواسطه ملاکی نبی.

محبت خداوند به اسرائیل

۲-۳ خداوند می فرماید: «من شما را همیشه دوست داشته‌ام.» اما شما می پرسید: «تو ما را چگونه دوست داشته‌ای؟» خداوند در جواب می فرماید: «عیسو و یعقوب دو برادر بودند. من از عیسو نفرت داشتم. سرزمین کوهستانی او را ویران کردم و آنجا را مسکن شغالان ساختم، ولی جد شما یعقوب را دوست داشتم.»^۴ شاید ادومیان که اولاده عیسو هستند بگویند: «شهرهای ما ویران شده‌اند و ما می رویم آن‌ها را دوباره آباد می کنیم.» اما خداوند قادر مطلق می فرماید: «اگر آن‌ها شهرهای خود را آباد کنند، من همه را دوباره ویران می سازم. سرزمین آن‌ها «سرزمین شرارت» و خود شان «مردمی که خداوند تا ابد بر آن‌ها خشمگین می باشد» نامیده می شوند.»^۵ وقتی شما همه اینها را به چشم خود دیدید، می گوئید: «بزرگی و عظمت خداوند در آنسوی سرحدات اسرائیل هم مشاهده می شود.»

فساد کاهنان

۶ خداوند قادر مطلق به کاهنان می فرماید: «پسر، پدر خود را و غلام، آقای خود را احترام می کند، پس اگر من پدر شما هستم، چرا به من احترام ندارید؟ اگر من آقای شما هستم، وقار حرمت

من کجا است؟ ای کاهنان، شما نام مرا بی حرمت ساخته اید و می گوئید: «ما چطور نام ترا بی حرمت کرده ایم؟»^۷ وقتیکه شما خوراکی های نجس را بر قربانگاه من می گذارید، نام مرا بی حرمت می سازید. بلی، با این کار خود، شما به خوان من بی احترامی می کنید.^۸ آیا این کار شما قبیح نیست که یک حیوان کور و لنگ و بیمار را برای من قربانی می کنید؟ اگر آن را به حاکم تان هدیه بدهید، آیا او آن را قبول می کند و از شما راضی و خوشنود می شود؟»

^۹ حالا شما کاهنان توقع دارید که خدا بر شما رحم کند و شما را از فیض خود بهره مند سازد. خداوند قادر مطلق می فرماید که قصور از خود شما است.^{۱۰} ای کاش یکی از شما کاهنان دروازه عبادتگاه مرا ببندد تا کسی نتواند آتشی بر قربانگاه من بیفروزد. من از شما راضی نیستم و قربانی های شما را نمی پسندم.^{۱۱} از طلوع تا غروب آفتاب، نام من در سراسر روی زمین و در بین تمام اقوام جهان با احترام و عزت یاد می شود و مردمان دیگر برای من خوشبوئی دود می کنند، قربانی تقدیم می نمایند و به نام من احترام می گذارند.^{۱۲} اما شما نام مرا بی حرمت می سازید، زیرا می گوئید که خوان من نجس است و غذای آن مکروه است.^{۱۳} خداوند قادر مطلق می فرماید: «شما می گوئید خدمتی که برای من می کنید خسته کننده است، ولی شما به نام من اهانت می کنید، زیرا شما حیواناتی را که بزور از مردم گرفته اید و آنهایی را که لنگ یا بیماراند بعنوان قربانی برای من می آورید! آیا فکر می کنید که من آن ها را می پذیرم؟^{۱۴} لعنت بر آن کسی که مرا فریب بدهد، یعنی وعده کند که برای من قوچ سالمی را از گله خود قربانی کند و باز برود و حیوان معیوب را به عنوان قربانی برای من بیاورد. من

پادشاه عظیم هستم و نام من در بین اقوام جهان با عزت و احترام یاد می‌شود.»

۲ خداوند قادر مطلق به کاهنان می‌فرماید: ^۲ «اگر به کلام من گوش ندهید و به نام من احترام نکنید، پس من بجای اینکه شما را برکت بدهم، لعنت می‌کنم و در حقیقت از همین حالا مورد لعنت من قرار دارید، زیرا شما کلام مرا در دل‌های تان نمی‌پذیرید. ^۳ من فرزندان تان را تنبیه می‌کنم، به روی تان سرگین حیوانات را می‌مالم و شما را از حضور خود می‌رانم. ^۴ آنگاه می‌دانید که من بخاطری این اخطار را به شما دادم تا پیمانی را که با جد تان، لاوی بسته بودم پابرجا بماند.

^۵ در پیمان خود ذکر کرده بودم که به کاهنانِ اولادۀ لاوی، حیات و آرامش می‌بخشم و آن کار را هم کردم تا آن‌ها نیز متقابلاً به نام من احترام کنند و از من بترسند. ^۶ آن‌ها حقیقت و راستی را به مردم تعلیم دادند و از زبان شان حرف غلط شنیده نشد. آن‌ها در راه من قدم برداشتند و از طریق راستی انحراف نکردند. ^۷ چون کاهنان سخنگوی خداوند قادر مطلق هستند باید به مردم حقیقت و معرفت را تعلیم بدهند تا مردم طریق راستی را بیاموزند.

^۸ اما شما از راه راست انحراف کردید و با تعلیمات غلط تان باعث لغزش بسیاری از مردم شدید. شما پیمانی را که با جد تان بسته بودم، شکستید. ^۹ من شما را در نظر مردم خوار و حقیر می‌سازم، زیرا شما احکام مرا نمی‌پذیرید، در تعلیمات تان عدالت را رعایت نمی‌کنید و بین مردم تبعیض قائل می‌شوید.»

نافرمانی از احکام خداوند

^{۱۰} آیا همه ما از یک پدر نیستیم؟ آیا همه ما را خدا نیافریده است؟ پس چرا به یکدیگر خیانت می‌کنیم و پیمانی را که خدا با اجداد ما بست، می‌شکنیم؟ ^{۱۱} مردم یهودا خیانت کردند و در اورشلیم و شهرهای یهودا مرتکب اعمال زشتی شدند. مردم یهودا عبادتگاه محبوب خداوند را بی‌حرمت ساختند و با دختران بت‌پرست پیمان زناشوئی بستند. ^{۱۲} خداوند همه کسانی را که این کارها را کرده‌اند از بین قوم برگزیده خود، اسرائیل، براند و دیگر هرگز با مردمی که برای خداوند قادر مطلق قربانی می‌آورند، یکجا نشوند.

^{۱۳} کار دیگری که می‌کنید اینست: شما قربانگاه خداوند را از اشکهای تان پُر می‌سازید و ناله و زاری می‌کنید، زیرا او دیگر قربانی‌هایی را که شما می‌آورید، نمی‌پذیرد. ^{۱۴} می‌پرسید: «چرا او قربانی‌های ما را قبول نمی‌کند؟» بخاطری که شما به همسر تان که در جوانی با او پیوند وفاداری بسته بودید، خیانت کردید و خدا شاهد کردار تان بود. ^{۱۵} آیا آن زن را هم خدا نیافریده است؟ آیا روح و بدن انسان به خدا تعلق ندارند؟ خدا از شما چه می‌خواهد؟ او می‌خواهد که فرزندان راستکار و خداشناس داشته باشید. پس حالا مواظب باشید که به همسر تان خیانت نکنید.

^{۱۶} خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من از طلاق متنفرم و از آن کسی که در حق زن خود ظلم می‌کند نفرت دارم، پس مواظب باشید که به زن تان خیانت نکنید.»

روز داوری نزدیک است

۱۷ شما با سخنان تان خداوند را خسته ساخته اید و بازهم می گوئید: «چگونه او را خسته ساخته ایم؟» با این سخنان تان او را خسته می سازید که می گوئید: «خداوند قادر مطلق از کسانی که کارهای بد می کنند راضی است و آن ها را دوست دارد.» یا می گوئید: «کارهای خدا عادلانه نیستند.»

۳ خداوند قادر مطلق می فرماید: «من قاصد خود را می فرستم تا راه را برای من آماده سازد. بعد خداوندی که منتظرش هستید ناگهان به عبادتگاه خود می آید. آن قاصدی که مشتاق دیدارش هستید، می آید و پیمان مرا به شما اعلام می کند.»

۲ اما چه کسی می تواند طاعت آن روز را داشته باشد؟ وقتی او می آید، کیست که بتواند با او روبرو شود؟ او مانند آتشی است که فلز را تصفیه می کند و مثل صابون است که همه چیز را پاک می سازد. ۳ او مثل کسی که نقره را صاف می کند، کاهنان را مانند طلا و نقره پاک می سازد تا آن ها با دل صاف هدایای خود را به خداوند تقدیم کنند. ۴ آنوقت هدایای مردم یهودا و اورشلیم مثل سالهای گذشته مورد پسند خداوند واقع می شوند.

۵ خداوند قادر مطلق می فرماید: «آنگاه من برای داوری پیش شما می آیم. برضد جادوگران، زناکاران، کسانی که قسم ناحق می خورند، آنهایی که در مُزد کارگران تقلب می کنند، اشخاصی که در حق بیوه زنان و یتیمان و بیگانگان ظلم روا می دارند و از من نمی ترسند، شهادت می دهم.»

پرداختن عُشریه

۶ خداوند قادر مطلق می فرماید: «من خداوندِ تغییرناپذیر هستم. به همین دلیل است که شما، ای اولادۀ یعقوب، از بین نرفته اید. شما هم مثل پدران تان از احکام من سرپیچی کرده و آن ها را بجا نیاورده اید، ولی حالا وقت آنست که بسوی من برگردید تا شما را ببخشم. شما می پرسید: چگونه بسوی تو برگردیم؟^۸ آیا کسی خدا را فریب می دهد؟ نی، اما شما مرا فریب داده اید. می گوئید: ما چگونه ترا فریب داده ایم؟ در ده یک دارائی و هدایائی که برای من می آورید تقلب می کنید.^۹ شما همگی ملعون هستید، زیرا مرا فریب می دهید.^{۱۰} ده فیصد دارائی تان را بطور کامل به عبادتگاه من بیاورید تا خوراک کافی موجود باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید که چطور روزنه های آسمان را می گشایم و شما را از نعمت ها و برکات فراوان خود برخوردار می سازم.^{۱۱} حشرات و آفات را از کشور تان محو می کنم تا محصول زمین شما ضایع نشود و تاکستان های تان بی حاصل نگردند.^{۱۲} اقوام دیگر شما را خوشحال و کامران می خوانند و کشور تان یک سرزمین با ثمر می شود.»

وعدۀ رحمت خداوند

۱۳ خداوند می فرماید: «شما برضد من سخنان زشت گفته اید.» ولی شما می پرسید: «ما برضد تو چه گفته ایم؟»^{۱۴} شما گفته اید: «عبادت خدا بی فایده است. چرا ما همیشه از احکام او پیروی کنیم و یا با غم و اندوه برای بخشش بحضور خداوند قادر مطلق برویم؟»^{۱۵} ببینید که مردم خودخواه و متکبر چطور خوشبخت

زندگی می‌کنند، اشخاص بدکار کامیاب و سعادت‌مند می‌شوند و از مجازات نجات می‌یابند.»

^{۱۶} آنگاه کسانی که به خداوند احترام داشتند با یکدیگر به گفتگو پرداختند. خداوند به سخنان آن‌ها گوش داد و همه را شنید. بعد در کتاب یادگاری که در حضور خداوند بود، نامهای همه کسانی که بنام خداوند احترام داشتند، نوشته شدند. ^{۱۷} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «در آن روز معین، اینها قوم خاص من می‌باشند و مثل والدینی که به فرزند فرمانبردار خود رحم و شفقت نشان می‌دهند، من هم بر آن‌ها رحم می‌کنم. ^{۱۸} آنگاه قوم برگزیده من می‌توانند مردم خوب و بد، اشخاص خداشناس و آنهایی را که بندگی مرا نمی‌کنند، از هم تشخیص بدهند.»

روز داوری خداوند فرامی‌رسد

^{۱۹} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «روز داوری من مانند تنور شعله‌ور فرامی‌رسد و همه اشخاص متکبر و شریر را مثل کاه می‌سوزاند و آن‌ها طوری می‌سوزند که هیچ چیزی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. ^{۲۰} اما برای شما که از نام من می‌ترسید، آفتاب عدالت با پرتو شفافبخش خود طلوع می‌کند. شما مثل گوساله‌ها از خوشی جست و خیز می‌زنید. ^{۲۱} در آن روز معین، مردم بدکار را مانند خاکستر در زیر کف پاهای تان لگدمال می‌کنید.»

^{۲۲} تعلیمات، فرایض و احکامی را که بر کوه سینا توسط بنده‌ام، موسی به همه قوم اسرائیل دادم، فراموش نکنید.

^{۲۳} پیش از فرارسیدن آن روز عظیم و هولناک که روز داوری

خداوند است، من ایلیای نبی را پیش شما می فرستم. ^۶ او دل‌های
پدران را بسوی پسران و دل‌های پسران را بسوی پدران مایل
می‌سازد تا مبادا من سرزمین شما را با نفرین خود ویران کنم.»